

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد به مناسبت این که در این مسئله تعارض استصحابین یا تعارض اصول مطلقا و این که اصل سببی بر مسببی مقدم یا استصحاب سببی بر استصحاب مسببی مقدم است و نظائر این بحث که سابقا گذشت مثل تقدم قاعده تجاوز بر استصحاب چون این بحث آن جا هم گذشت، عرض شد در این مسائل یک عده ای از قدمای اصحاب حتی از معاصرین تعبیر به تخصیص کردند، عده ای هم مثل مرحوم شیخ و مرحوم نائینی و آقاضیا تعبیر به حکومت کردند، خب عده ای هم ظاهرا در ذهنشان تعارض بوده، از این مواردی که پیش می آید، ما عرض کردیم قبل از این که وارد این بحث بشویم که آیا تخصیص است مثلاً؟ مخصوصا حالا در جایی که دو تا اصل باشند دو تا باشند، یکی نباشند مثل نجاست ثوب با طهارت آب، اصالة الطهارة و استصحاب، اگر ثوبی است که قطعا نجس بوده با آبی هم که مشکوک است آقایان می گویند اصالة الطهارة در آب جاری می شود ثوب را بشورید پاک می شود. از آن ور می گویند چون شک به هر حال هست چون نمی دانیم آب واقعا طاهر بوده پس استصحاب نجاست در ثوب جاری می شود بعد از شستن با آب، طبق اصالة الطهارة حکم به طهارت ثوب می شود، طبق استصحاب حکم به نجاست ثوب می شود چون سابقا نجس بود قبل از شستن، حالا هم مشکوک است به آب طاهر یا نه، استصحاب نجاست می شود.

این تصویر مسئله که تعارض پیدا می شود، آن وقت در راه حلش دو راه اساسی، در قدما بیشتر تخصیص بود یعنی می گفتند این جا استصحاب نجاست ثوب فی نفسه جاری می شود اگر شک بکنیم مگر با آب محکوم به طهارت شسته شده باشد که این جا تخصیص می خورد، مثل مرحوم آقای نائینی و آقاضیا هم که قائل به حکومت اند که اصالة الطهارة بر استصحاب نجاست مقدم است و حاکم بر آن است، بحث سر اصل این مطلب تخصیص و تعارض و حکومت، این باید یک نوع توضیح بشود مخصوصا کلمه حکومت چون بین اصحاب متاخر ما غالبا یعنی در این یکی دو قرن اخیر مطرح شده بیشتر حکومت را به موارد شارح و مفسر می دانند خب کل شیء

طاهر، این شارح لا تنقض الیقین بالشک نیست، عرض کردیم حکومت را تخصیص در لسان ادله، این چطور می شود احد الدلیلین ناظر و شارح بر دلیل دیگر باشد و لذا مرحوم آقای نائینی فرمود در حکومت لازم نیست شارحیت و مفسریت، حتی فرمودند این اصالة الطهارة موضوع استصحاب نجاست ثوب را بر می دارد که شک باشد و مرحوم آقای آقازیا هم اشکال کردند ایشان از راه آثار وارد شدند، این خلاصه بحثی بود که در بین متاخرین است. البته بعد ها هم تقریبا همین مطلبی است که عرض شد و تایید جانب تفکرات مرحوم نائینی یا هر دویشان که نتیجه اش یکی است که بالاخره حکومت است، حالا شارح هم نباشد، این در جایی که دو تا اصلند، یکی اصالة الطهارة و یکی استصحاب نجاست.

در جایی هم که یک اصل است مثل استصحاب کریت با استصحاب نجاست این هم همین طور، الکلام و الکلام، البته در این جا مرحوم نائینی می گوید چون دلیل یکی است یک مقدار احتیاج به عنایت بیشتر دارد، خلاصه اش این که این دلیل منحل می شود، یک استصحاب در کریت است و یک استصحاب هم در ثوب است، استصحاب در کریت مقدم است بر استصحاب نجاست بر ثوب، این هم خلاصه کلماتی که ایشان در این جا فرمود.

ما عرض کردیم یک مقداری، حالا یکمی هم از بحث خارج می شود، البته این بحث را ما اساسا در مباحث عام و خاص مطرح کردیم، نمی دانم حالا نوار هایش هم هست یا نه، آن جا توضیح دادیم که عده ای از مواردی را که الان به عنوان تخصیص مطرح است در حقیقت تخصیص نیست، لسان دلیل لسان تخصیص نیست، به این مناسبت گفتیم یک توضیحی این جا اول گفته بشود، عرض کردیم جمع بین دو روایت به نحو تخصیص یا تقیید یا جمع نشدن که نتیجه اش تعارض باشد گفته شده در علمای اسلام اولین بار به طور رسمی در نوشتار در همین رساله شافعی آمده، ایشان یعنی نه این که این مسئله تخصیص قبلا نبود، بود، متفرق بود، این که به عنوان یک بحث اصولی در بیاید و نسبت بین دو دلیل سنجیده بشود، یکی مخصص دیگری باشد و این تعارض تعارض مقبول است، تعارض مستقر نیست، تعارض نیست، تعارض بدوی است بین عام و خاص، بین مطلق و مقید تعارضی وجود ندارد این را می گویند شافعی یعنی در حدود مثلا الان سال ۱۴۰۰ هستیم شافعی متوفای ۲۰۴، ۲۰۳ است، ۱۲۰۰ سال این مطلب در حوزه های علمیه دنیای اسلام

.....

مطرح شده و قبولش تقریبا می شود گفت به صورت رسمی در فقه ما بیشتر از زمان شیخ طوسی است، نه این که قبل از شیخ طوسی نبوده اما به طور رسمی و به طور قبول مخصوصا در کتاب مبسوط خلاف و همچنین در اباحت اصول چون این دیگه یواش یواش از سال ۲۰۰ تا ۴۶۰ که وفات مرحوم شیخ است این دیگه جز استاندارد اصول قرار گرفت، شما هم الان در اصول همین بحث را می کنید، الان در اصول همین بحث هست که تعارض بین عام و خاص مستقر نیست و تعارض جمع مقبول بین این دو تاست، این بوده، این تفکر در حوزه های ما جاری شده و لذا خیلی از جاهایی که مرحوم شیخ جمع بین دو دلیل را به تخصیص کرده نکته اش به این می خورد چون مرحوم شیخ سعیش بر این بوده که مهما ممکن بین دو دلیل جمع بکند، این جمع بین دو دلیل خب یکی از راه هایش این بود که یکی را عام بگیریم و یکی را خاص بگیریم، این یکی از راه های کار بود و از نظر علمی هم عرض کردم این مطلب کاملا مورد قبول بود.

آن وقت برای این که یک مطلبی روشن بشود من یک موردی را مثال زدم، در این مورد الان در کلمات اصحاب ما این طور است که لا يجوز الاحرام قبل الميقات إلا در دو مورد، آن چه که ما الان داریم در روایت یک روایت واحده است لیس ینبغی أن یحرم دون الوقت الذی وقته رسول الله، سندش هم صحیح است، إلا أن یخاف، یک مورد به صورت استثنا یک مورد آمده تخصیص، این مورد دوم که نذر احرام باشد قبل از میقات این لا اقل در ذیل این روایت نیامده حالا، علی ای حال آنی که به لسان تخصیص آمده یک مورد است، البته کتاب الحج معاویة ابن عمار است، احتمال این که مثلا ایشان جمع کرده باشد به نحو تخصیص این احتمال وجود دارد به هر حال این یک مورد است.

عرض کردیم در این مورد آن چه که الان در روایت دیگری داریم از اسحاق ابن عمار، آن معاویة ابن عمار بود، دو نفرند، کاملا مختلفند یعنی مختلفند به لحاظ فامیل و عشیره و کارشان اصلا کلا، حالا اسم پدر هر دو عمار است.

در آن جا دارد که فیحرم قبل الوقت و يجعلها لرجب، اما می فرماید یحرم قبل الوقت به لسان تخصیص نیست، فإن لرجب فضلا، امام از این راه وارد شدند چون ماه رجب، عرض کردم اگر ما باشیم و این روایت

و هو الذی نواه

این هو الذی نواه باید بگوییم ایشان اصلا این سفر آمده بود، از خانه اش در آمده که عمره رجبی انجام بدهد، حالا در راه مشکلی پیدا شد تا به میقات برسد ماه شعبان می شود، دقت می کنید؟ و هو الذی نوی، باید مثلا بگوییم در نیت او بوده، در قلب او بوده، هدف او این بوده، قصد او از این سفر این بوده که عمره رجبی را انجام بدهد و چون ماه رجب فضیلتی دارد این جا اشکال ندارد که قبل از میقات احرام ببندد، این که هست این لسان تخصیص نیست، عرض کردم این یک لسان متعارفی بوده بین فقهای اسلام، اصلا فقه همین بوده، آن جایی که صاف است که خود مورد روایت است مشکل ندارد، مشکل جایی است که دو تا با همدیگر اختلاف پیدا می کنند مثل فضل عمره رجب با احرام قبل از میقات، این بین علمای اسلام متعارف بوده، بعضی ها معتقدند چون ماه رجب خیلی فضیلت دارد پس آن سنت، چون یک سنت پیغمبر است، اصلا مواقیت را پیغمبر قرار دادند، عرض کردیم مواقیت مال حضرت ابراهیم سلام الله علیه نیست، مواقیت مال رسول الله است و این در روایات اهل سنت هم ندارد لا يجوز الاحرام قبل المیقات، این یک تفسیر فقهای است از سنت رسول الله، توضیح سنت رسول الله است و لذا هم عرض کردم بین صحابه هم آن دعوایی که پیدا شد که دیروز یک توضیحاتی راجع به او عرض کردیم. عده ایشان می گفتند، الانش هم در فقه اهل سنت هست، عده ایشان در فقه اهل سنت مدعی اند که اشکال ندارد، قبل از احرام هم می شود احرام بست، عده ایشان هم، تعجب آور است مثل ابن حزم، حالا این ابن حزم خیلی ضد شیعه هم هست، در اندلس هم بوده و خودش هم از نظر نسب به بنی امیه بر می گردد، بنی امیه هم نسبا هم فکرا به آن ها بر می گردد، علی ای حال ایشان هم همین را قبول می کند که قبل از میقات نمی شود احرام بست. دقت می کنید؟ آن وقت چون استظهار سنت است، دقت بکنید! این ها می گویند این سنت دیگه اطلاقش خیلی قوی نیست که مثل عمره رجبیه که دارای فضل زیاد است شامل بشود. روشن شد؟ در جایی، آن ها در اهل سنت تاکیدشان روی عمره ماه رمضان است، اصولا اگر آقایان عمره مشرف شده باشند در ماه رجب اصلا آن ها خیلی کم اند، آن چه که در مسجد الحرام و طواف خیلی زیاد است شیعه هستند دیگه، خیلی معروف است دیگه، عمره

رجبیه شیعه، ان شا الله شاید امسال هم راه بیندازند ان شا الله. به هر حال عمره رمضانیه پیش آن ها خیلی معروف است فوق العاده، به لحاظ جمعیت از حج هم شلوغ تر می شود مخصوصا دهه آخر ماه رمضان که به عنوان اعتکاف است.

علی ای حال کیف ما کان این روایت مبارکه ناظر به شرح و تفصیل دو تا سنت است. یک سنت که احرام قبل از میقات جائز نیست این یک سنت، یک سنت که عمره رجبیه فضل فراوانی دارد، اگر ما باشیم و این تعبیر که إن لرجب فضلا، حضرت می خواهد جمع بکند، این اصطلاح فقهای است، نمی خواهم بگویم امام حضرت موسی ابن جعفر مثل فقها می خواهند استنباط بکنند، این جو فقهای است، این اصطلاح یعنی این اصطلاح وقتی داده بشود این توش تخصیص نیست، این در حقیقت توش فهم کیفیت تشریع است، آن سنت پیغمبر با این سنت پیغمبر جمع بکنیم بگویم در ماه رجب می تواند قبل از میقات احرام ببندد

پرسش: آیا مثل حکومت است؟

آیت الله مددی: حالا این حکومت هم نیست

پرسش: مثل ربا حرام است، از آن ور بگوید از حربی ربا حرام نیست

آیت الله مددی: آن تخصیص است خب، آن لسان لسان تخصیص است، این لسان تخصیص نیست، این لسان شرح و تفصیل سنت است یعنی عرض کردم اشتباه نشود، ما برای ائمه علیهم السلام این مقام را قائل نیستیم که مقام استنباط و این ها. بحث جو فقهای است، زمینه فقهای است، وقتی این داده می شود در محیط فقهای اهل سنت این جور معنا می کنند و لذا این جا را اشکال نمی گیرند.

پرسش: جمع عرفی این جا می کنیم یا نه؟

آیت الله مددی: جمع عرف عام نه، عرف خاص، جو سنن پیغمبر، چون سنت پیغمبر باز غیر از فرائض کتابی است، این جز سنن پیغمبر است، یک سنتی که پیغمبر قرار دادند قبل از میقات نمی شود احرام بست، یک سنت دیگر هم قرار دادند در ماه رجب خیلی تاکید دارد، البته در این ما با اهل سنت اختلاف است، حالا اگر جایی آمد که برای رجب در آمده نرسیده، دقت فرمودید؟ اگر بخواهد تا میقات برسد می شود ماه شعبان، امام می فرمایند اشکال ندارد، ولو قبل از میقات است احرام ببندد، عرض کردم چون احرام اولین

عمل است، زمینه ورود در حج عمره نیست، خودش اولین نسک حج عمره احرام است، خود احرام مثل طواف است، جز نسک حج عمره است، احرام زمینه اعمال نیست مثل تکبیرة الاحرام که به حسب ظاهر تهیلها التکبیر و تحریمها، این وارد نماز شدن نیست و لذا مثلاً بعضی ها دارد که اول صلوٰة احدکم الركوع، اصلاً در روایت این است، این اول نماز نیست، اول حج و عمره احرام است، این اصطلاح است لذا امام م فرماید ولو این الان احرام که ببندد قبل از میقات احرام می بندد و هو الذی نوی، به عنوان رجب، به عنوان ماه رجب در آمده، عملاً تا برسد به میقات مثلاً دو روز سه روز در راه است، آن دو سه روزه می شود ماه شعبان، اشکال ندارد، آن احرام اولیش درست است.

پرسش: الان می فرمایید چون مثبتین است تخصیص نیست؟ یک میقات این جاست آن هم می گوید رجب هست

آیت الله مددی: نه شرح سنت است فإن لرجب فضلاً، این فإن لرجب فضلاً یعنی این یک، یعنی این سنت بر آن مقدم می شود.

پرسش: شارحش است مثلاً؟

آیت الله مددی: نه می آید خود حکم را توضیح می دهد، سنت را توضیح می دهد، آن روایتی که و لا يجوز الاحرام

پرسش: ترابطی بینشان هست؟

آیت الله مددی: ترابط ظاهری که نیست، حالا من چون بعد این ها را ضابطه مند صحبت می کنم اگر اجازه بفرمایید بعد توضیح می

دهم که بین این دو تا چیست.

خب این که مورد اول که لسانش ظاهراً در یک روایت استثنا بود، در روایت دیگر لسان جمع بین دو سنت بود.

یک مورد دیگر هم مسئله نذر احرام است، عرض کردیم روایات نذر احرام را منحصرأ شیخ طوسی آورده و در قرن چهارم یعنی

مرحوم کلینی که اول قرن چهارم است ۳۲۸ یا ۳۲۹ علی المعروف و مرحوم صدوق ۳۸۱ که آخر قرن چهارم است و بعد در کتب

فتوا حتی مقنعه شیخ مفید اصولاً نه این روایت آمده نه این فتوا آمده، حالا با این که در قرن سوم در کتاب حسین ابن سعید بوده، در

نسخه ای از کتاب احمد اشعری، عجیب است در قرن سوم در سه تا مصدر ما در قرن سوم داریم که این روایت را داشتند اما در قرن

چهارم که تنقیح است کلا از این روایت دست برداشتند، در قرن پنجم مرحوم شیخ طوسی این روایت را آورد به تصور این که این تخصیص است، روشن شد چی شد؟ و تخصیص هم در آن زمان یک بحث علمی بود، تخصیص قبول می شود، مقبول بود، تعارض مستقر نبود، عرض کردم این را خوب دقت بکنید فرض کنید مثلاً کتاب فقیه در قم در یک محیط شیعی نوشته بود و مشایخ قم؛ حالا کتاب مرحوم کلینی یا در قم یا در ری چون مرحوم نجاشی نوشته نزیل الری، ایشان در ری بودند، علی ای حال در ری هم کاملاً واضح است که ایشان با علمای دیگر، خب چون اکثرشان، تقریباً همه شان اهل سنت بودند که قلیلی شیعه بود در بعضی مناطق و روستاها، مرحوم کلینی قدس الله سرّه محشور نبود اما شیخ وقتی که به بغداد آمد شیعه در بغداد سلطه داشتند، حکومت نه، اما سلطه داشتند و هنوز سلطه آل بویه برقرار بود و در این مدت چون این ها شروع کردند مراسم تشیع را راه انداختن، مثلاً عرض کردم برای اولین بار در دنیای اهل سنت که این متعارف هم نبود در سال ۳۵۲ یعنی حدود ۳۳ سال قبل از تولد شیخ طوسی خلیفه بغداد را مجبور کردند روز غدیر رسماً عید بگیرد، خب این در دنیای اهل سنت نبود که روز غدیر را عید بگیرند. بعد هم ابن اثیر در تاریخش دارد می گوید و ذلک لغلبة الروافض، چون روافض زیاد بودند و حکومت هم ضعیف بود یعنی زورکی دیگر بالاخره، عید غدیر را به زور این ها، خب این برای آن ها سنگین بود دیگر، در بغداد مثلاً، عرض کردم غدیر با آمدن خاندان فاطمی ها حکومت اسماعیلی ها در مصر اولین بار رسماً در یک حکومت که غدیر عید گرفته شد در مصر است، لکن آن جا شیعی بودند، حکومت شیعی بود، شیعه شش امامی به اصطلاح، شیعه به اصطلاح اسماعیلی، آن جا حکومت شیعی بود، حدود سال ۳۰۰، ۳۰۱، ۲۹۹ است، در تاریخ نوشتند، حالا من تاریخش را یادم رفته، این جا اولین بار عید غدیر بود و عرض کردیم در خود بغداد اولین بار این دسته های سینه زنی راه افتادند، البته روز عاشوراء، تا قبل از این، تا قبل از آل بویه در بغداد فقط مجالس عزاداری بود یعنی گریه اما این که سینه بزند و در خیابان ها در بیایند و روی سر بزنند این اولین بار در بغداد در محله کرخ که آن وقت شیعه نشین بود به خلاف الان، در محله کرخ این ها در آمدند، این اولین بار در تاریخ شیعه است یعنی از سال ۶۱ هجری که شهادت سید الشهداء واقع شده، به نظرم سیصد و چهل

و خرده ای است یا ۳۵۰، نوشتند، اولین بار شیعیان کرخ در روز عاشوراء به عنوان هیئت های عزاداری در آمدند در خیابان، این اولین بار در تاریخ تشیع است.

این اولین مجلس عزا را در این کتاب لوئی ماسینیون که درباره کوفه نوشته، چون من جای دیگه پیدا نکردم، از خیلی هم پرسیدم، ایشان نوشته اولین مجلس عزاداری، غیر از عزاداری اهل بیت، مجلس عزائی است که زنان عشیره حمدان در کوفه در روز بیست محرم همان سال انجام دادند یعنی ده روز بعد از عاشورا، اگر درست باشد خیلی مطلب عجیبی است، غرض ایشان نوشته اولین مجلس عزاداری را زن های عشیره حمدان، خب این ها معروف به تشیع بودند، یمنی بودند، در روز بیست محرم همان سال و اولین عزاداری که در خیابان بیابند توسط آل بویه در بغداد شد، از آن زمان بگیریید تا زمان آل بویه که حدود کمتر از سیصد سال است، دویست و خرده ای، عزاداری شیعه در خانه و گریه و مجالس عزا بود، خب امام صادق و ائمه علیهم السلام و شیعیان داشتند اما آن ه رسماً در خیابان بیابند همان قصه زمان.

و لذا خوب دقت بکنید انتشار تشیع، این منشا شد که باز بزرگان اهل سنت حتی عادی هایشان این ها باز همین کاری که الان دارند می کنند، الان شما خوب می دانید در زمان ما زیاد کار می کنند روی مصادر شیعه، پخش می کنند، مناقضات، تناقضات، اشکال ها، الی ما شا الله، زیاد علیه شیعه نوشته می شود، همان وقت هم زیاد علیه شیعه نوشتند.

یکی از مطالبش همین کثرت اختلاف روایات بود، این یک مسئله مهمی بود که مرحوم شیخ طوسی در اول تهذیب دارد که استاد ما شیخ مفید نام یکی از سادات را، شریف، شریف یعنی سید، یکی از سادات را نام می برد، فعلاً نشناختیم، می گوید این شیعه بود به خاطر کثرت اختلاف روایات اصلاً سنی شد، از تشیع خارج شد، این را مرحوم شیخ طوسی اسم می برد در اول تهذیب، می خواهم بگویم یک مشکلی بود. خب بغداد افتتاح سیاسی پیدا کرد، افتتاح علمی بود، کتب شیعه خوانده می شود، آن وقت این مشکل می آمد مثلاً شما می گوئید که احرام باید با میقات باشد پس قبل نمی شود و من جمله پس به صورت نذر هم نمی شود، آن وقت در کتاب حسین ابن سعید آمده که با نذر می شود، این را چکارش بکنیم؟ یعنی این مناقشات شروع شد، پس در قرن چهارم این دو تا انتخابی

.....

که ما کردیم یا به قول امروزی ها گزینشی که ما کردیم این در قم بود که یک محیطی شیعی بود. در قرن پنجم اعتراضات در بغداد شد و شیخ رضوان الله تعالی علیه هدفش این بود که این را جواب بدهد، ایشان دید در این جا، این یک جواب علمی است، این علمای ما هم که الان قبول کردند عرض کردم این اسمش تقلید نیست، تا همین لحظه ای که من خدمتتان نشستم این را تخصیص می دانند یعنی از هزار سال قبل که شیخ این را تخصیص گرفت در بغداد برای حل مشکل، هنوز هم که هنوز است علمای ما این را تخصیص گرفتند، روشن شد چی می خواهم بگویم؟ گفتند تخصیص هم یک جمع مقبول است پس مرحوم شیخ این کار، حالا قبل از شیخ این روایت به لحاظ روایتی اصلا کلا طرح شده بود، فتوا هم کلا طرح شده بود، اصلا این فتوا هم نبود، نه فتوا بود نه روایت بود. مرحوم شیخ به ذهن مبارکش رسید که اگر این را اشکال بکنیم بگویم تخصیص، روشن شد؟ این را خوب دقت بکنید اصولا این که می گویند مرحوم شیخ جمع تبرعی می کند اولاً این جمع تبرعی سال ها بود در اوصاف علمی در میان فقها و اصولیین اهل سنت و غیر اهل سنت تقریباً رائج شده بود، این را خوب دقت بکنید، یک مقدارش هم که جمع عرفی بود مثل تخصیص، این که خیلی رائج شده بود یعنی ۲۵۰ سال قبل از شیخ فرض کنید توسط مثل شافعی این رائج شده بود، راه افتاده بود، جا افتاده بود، قبول شده بود، لغت علمی بود، اگر من عرض می کنم که این جا مثلاً آقایان مقلد شیخ اند در حقیقت نه این که خیال بکنید آقایان مبنا ندارند، این ها مقلد شیخ که نیستند، این که یک روایت در نذر بیاید با آن روایت لا یجوز الاحرام قبل المیقات، می گویند نسبتش عام و خاص است، خب جمعش می کنیم، تا همین لحظه هم جمع کردند لکن در واقع این نبوده، آن چه که بوده تا قبل از شیخ تصورشان تباین بوده نه تخصیص، یعنی تصور کلی این بوده که روایات نذر معارض با روایات لا یجوز الاحرام است.

پرسش: قرائنی هم هست که شیخ طوسی مثل از جهت مناقشات علمی مجبور بوده این روایت را بیاورد

آیت الله مددی: کاملاً واضح است، خودش اول تهذیب می گوید فلانی سنی شده، می گوید یکی از سادات، آن وقت حرفش هم این است که ما آمدیم شیعه شدیم چون شما می گوید علمای اهل سنت اختلاف دارند، ابوحنیفه یک چیز دیگه می گوید، شافعی یک چیز ما که آمدیم در شیعه خود روایات امام واحد اختلاف دارد، حالا آن ها که دو سه تا فقیه بودند با هم اختلاف داشتند، از خود امام

صادق چند تا روایت است، این را چکارش بکنیم و لذا هم استبصار نوشت، خب چرا ایشان استبصار نوشت؟ برای جمع بین روایات و این تفکر استبصار فکر خوبی است، حالا مرحوم شیخ در فقه نوشته، این اصلا در کتب اهل سنت حتی در غیر فقه هم هست، همین تاویل مختلف الحدیث، تالیف مختلف الحدیث حدود دویست سال قبل از شیخ است، مال دینوری، ایشان هم با این که سنی است مبنایش جمع مهما ممکن است، بعضی روایاتش در عقائد و اخلاق هم هست، خاص فقه نیست، همین کتابی که چند بار اخیرا اسمش هم بردم رساله ایضاح که مال قاضی نعمان است، ایشان صد سال قبل از شیخ است، البته این مقداری که از رساله ایضاح رسیده همین مال صلوٰة و طهارت است، نمی دانیم بقیه اش را نوشته یا ننوشته، کوچک است اما ایشان هم جمع تبرعی می کند، این رساله ایضاح هم در حقیقت جمع است، سعی می کند مثل، حالا من نمی خواهم وارد بحث تعارض بشوم چون جایش نیست، این اصلا یک مبنای جا افتاده است، من می خواهم بگویم قبل از شیخ اصلا، شیخ ۴۶۰ وفاتش است، این در دنیای علم در آن زمان یک مبنای جا افتاده ای بود نسبتا و آن این که قائل بشویم مهما ممکن جمع بکنیم تا تناقض را از روایت برداریم. دقت کردید؟

آن وقت شیخ می گوید، نمی شود گفت خب چطور شد مرحوم کلینی ازش تخصیص نفهمید یا مرحوم صدوق تخصیص نفهمیدند؟ این آقایان فعلی ما می گویند ما مستقلیم، ما تابع شیخ نیستیم، معروف این است که می گویند تا دویست سال مقلد شیخ بودند، من در این بحث ها عرض کردم تا همین الان که هزار سال گذشته هنوز مقلد شیخ اند لکن نه به معنایی که خیال بکنید مثلا بگوید چون شیخ گفت ما هم می گوئیم، خیال می کند فکرش جداست یعنی خیال می کند خودش انتخاب کرده، خود این روایات را قبل از شیخ کسی نیاورده، یعنی قبل از شیخ اختیارات اصحاب، در قرن سوم آمده، در قرن چهارم اصلا نیامده، فتوا هم نیامده، سرش هم یک کلمه بوده، این آقایان توجه نفرمودند. آن علما از این روایات استظهار معنای تباین کردند نه عموم و خصوص مطلق

پرسش: تعارض مستقر

آیت الله مددی: تعارض مستقر به قول ایشان

ازش فهم تباین کردند و تعارض مستقر کردند نه تعارض غیر مستقر، جمع بین عام و خاص، دقت کردید نکته اش چی شد؟ حدود دو قرن و خرده ای گذشته بود این جمع در اوساط علمی کاملاً جا افتاده بود، در خود مرحوم شیخ دقت بکنید، خود مرحوم شیخ روایات این مسئله را در دو باب آورده، هم در باب حج آورده و هم در باب نذور و ایمان آورده، چون عنوان نذر دارد، احتمالاً در آن مصادر اصلی هم این جور بوده، چون می گویم این روایت شرح های فنی دارد که در کلمات آقایان نیامده

پرسش: تعارض مستقر که می فرمایید باعث نمی شود کلینی و صدوق اصلاً نیاورد

آیت الله مددی: خب می گفتند با روایت امام صادق معارض است. اصلاً نقل نکردند، قبول نداشتند

عرض کنم خدمتان مثلاً همین روایتی که دیروز خواندم:

لو أن عبداً أنعم الله عليه نعمة أو ابتلاه ببليّة فعافاه من تلك البليّة فجعل على نفسه أن يحرم خراسان

این دقیقاً همان مسئله ای است که در عهد صحابه اتفاق افتاد و دقیقاً هم خراسان است، چون یک روایت دیگر داریم من كوفة، جعل الله شكراً عليه أن يحرم من كوفة، این فرع است، اصل مطلب را عرض کردم این مسئله در زمان عثمان شد دیگه، پسر عموی ایشان سعید ابن کرز، ایشان نذر کرد که اگر خداوند خراسان را به دستش فتح بکند، آن وقت نیشابور بود، احرام ببندد برای عمره از خود خراسان، بعد از فتح خراسان ایشان از نیشابور احرام بست آمد تا مدینه، خب شش ماه در راه بوده دیگه، شش ماه به حالت احرام در این بیابان و برّ و بیابان و غیر بیابان و کوه و دریا و الی آخره، تا خودش را به آن جا رساند، آن جا که رسید عثمان بهش گفت چرا این کار را کردی؟ کی به تو گفت؟ گفت بهتر باشد مثلاً، گفت نه رسول الله میقات قرار داد تو باید از میقات احرام، کی به تو گفت از خراسان احرام ببندی، معنا ندارد که از خراسان احرام ببندی، دقت بکنید!

پس خوب دقت بکنید این جا نکته فنی فقاهاست این است، در حقیقت ولو نذر احرام از خراسان است، نکته فنی این بود که احرام قبل از میقات جائز است یا نه، خوب دقت بکنید! اگر احرام جائز بود نذرش از خراسان درست است، اگر احرام جائز نبود احرام قبل از

میقات نذرش از خراسان باطل است، مرحوم شیخ خیال کرده این تخصیص است، این تخصیص نیست، این فرع جواز احرام قبل از

میقات است، روشن شد مسئله؟

پرسش: جائز است دیگه نذر هم نمی خواهد

آیت الله مددی: نه با نذر واجب می شود.

پرسش: یعنی نذر هم نکند درست است

آیت الله مددی: درست است اما با نذر واجب می شود

پرسش: بله واجب می شود

آیت الله مددی: چون درست بوده، این ها می خواهند بگویند با نذر تازه درست می شود، نکته فنی را دقت کردید؟ لذا دارد کان علیه

أن یتیم، این کار را انجام بده، به خاطر نذر یعنی اصلاً این که روایت آمده اگر دقت بکنید بحث بین عثمان و آن پسر عمویش این

نیست که با نذر احرام جائز است، آن عثمان اصلاً می گفت احرام قبل از میقات درست نیست، نذر هم بکند باطل است، پسر عمویش

می گفت احرام قبل از میقات، پیغمبر گفت میقات، از میقات رد نشویم بدون احرام اما قبل از میقات می شود احرام بست، اگر می شد

احرام بست پس واجب است، با نذر واجب است.

پرسش: که نذر هم نمی خواست

آیت الله مددی: جوازش که نذر نمی خواست، وجوبش، ببینید کان علیه أن یتیم ذلک، ببینید کان علیه أن یتیم، این کان علیه یعنی نذر

نافذ است، مثلاً همین روایتی که اول خواندیم دیروز که به قول ایشان اصح روایت باب است عن رجل جعل الله علیه شکراً أن یحرم

من الکوفة، قال علیه السلام فلیحرم من الکوفة و لیف لله بما قال، ببینید، نکته این است که این مطلب جائز است پس وفای به نذر

بکند.

پرسش: غیر مواقیت آن وقت از جانب رسول الله لغو است

آیت الله مددی: نه برای فضیلت، همین طور که ایشان فرمودند، فضیلت است.

پرسش: فضیلت را میقات مشخص می کند

آیت الله مددی: می دانم، این اختلافی که در صحابه آمد سر همین است، اگر واضح بود که با همدیگه دعوا نمی کردند. مخصوصا به

اهل بیت و به امیرالمومنین نسبت نمی دادند، مثل ابوحمزه که این دعای مفصل را از حضرت سجاد نقل می کند ابوحمزه از امام صادق از کوفه احرام بسته بود، این معلوم می شود تا مدت ها در ذهن شیعه جائز بوده.

پرسش: ما هم نمی دانیم عملا ابوحمزه

آیت الله مددی: عده ای بودند، فقط او نیست.

روایت دارد، این هم ابی بصیر است:

إِنَّا نَرُوى يَا نُروى بالكوفة أن عليا قال، ببينيد، إن من تمام حجب احرامك من دويرة اهلك، قال سبحان الله لو كان كما يقولون لما تمتع برسول الله بثيابه الى، فاصله بين مدينه تا مسجد شجرة فاصله ای نیست.

این روایت را دقت کردید؟ إنا نروى بالكوفة، باز هم فلان، أن عليا صلوات الله عليه، قال إن من تمام الحج و العمرة أن يحرم الرجل من دويرة اهله فهل قال هذا على؟ قال عليه السلام قد قال ذلك أميرالمومنين صلوات الله عليه لمن كان منزله خلف المواقيت و لو كان

كما يقولون ما كان يمنع رسول الله أن لا يخرج بثيابه الى شجرة. من ديروز خواندم

روایت دیگه

عن ميسرة، قال: دخلت على أبي عبد الله (ع) و أنا متغير اللون، فقال لى: من أين أحرمت؟ قلت: من موضع كذا و كذا، فقال: رب طالب

خير تزل، با ز راء، اخت الراء، زل به معنای لغزش

تزل قدمه، ثم قال: يسرك ان صليت الظهر فى السفر أربعا؟ قلت: لا. قال: فهو والله ذاك

يعنى سنت رسول الله باید اجرا بشود، قبل از آن نمی شود انجام داد

بعد روایت دیگر باز میسر است، روایت دیگر از حنان ابن سدير

قال: كنت أنا و أبي

خود حنان جز ثقات است، سدير هم بد نیست، می شود

و أبو حمزة الثمالي و عبد الرحيم القصير

که عرض کردیم اخیرا

وزیاد الأحلام حجاجا

بینید!

فدخلنا على أبي جعفر (ع) فرأى زيادا و قد تسلى جلدہ

من خیال کردم ابو عبدالله

فقال له: من أين أحرمت؟ قال: من الكوفة.

عرض کردم اصلا مکانش را هم ما در کوفه معین کردیم، از این کتاب لئى ماسينيون از مسجد کوفه به طرف نجف در می آئید

یکمی خارج، از این جا احرام می بستند، نه شیعه ها، سنی ها هم از آن جا، اصلا کسانی که می خواستند از کوفه احرام ببندند محل

احرامشان این جا بود.

قال: و لم أحرم من الكوفة؟ فقال: بلغنى عن بعضكم أنه قال ما بعد من الاحرام فهو افضل و أعظم للأجر

بینید نکته این بوده که اصلا احرام قبل از میقات افضل هم هست، اگر این نکته قبول شد آن وقت می گوید اگر نذر کرد، می گوید

يجب، پس در حقیقت روایات نذر با آن روایاتی که می گوید لا يجوز الاحرام معارضند، تباین دارند، آن روایات نذر نه این که

تخصیص بخورد، معلوم شد؟ شیخ قدس الله نفسه معنای تخصیص آوردند، إلى يومنا هم تخصیص فهمیدند.

پرسش: فضل رجب هم تخصیص است؟

آیت الله مددی: آن که تخصیص نبود، این را می خواهم بگویم این لسان را، این یکی را اصلا من چیز آوردم که می خواهم بگویم بعضی جاها در عبارات ما تخصیص می آید، اصلا در اصل حکم ثابت نیست که حالا تخصیص باشد، دقت کردید؟ و لم احرم من

الکوفه

پرسش: از لحاظ سیاقی

آیت الله مددی: ایدا

بلغنی عن بعضکم أنه قال ما بعد من الاحرام فهو افضل، این چه ربطی به نذر دارد؟ یعنی احرام قبل از میقاتش اجرش بیشتر است صحیح است، حالا سوال می کرد این که اجرش بیشتر است اگر نذر کرد می گوید بله واجب است، پس روشن شد چی می خواهم بگویم؟

پرسش: سند این روایت نشان

آیت الله مددی: مبهم ۳۶:۴۵، حنان ابن سدير نه، حنان خودش مشکل ندارد، پدرش توثیق واضح ندارد

قال من الکوفه، قال و لم احرم من الکوفه؟ قال بلغنی عن بعضکم، ببینید این بعضکم می خورد به قول همان پسر عموی عثمان،

أنه قال ما بعد من الاحرام فهو افضل و أعظم للأجر

عرض کردم این مسئله عثمان و احرام را در این جلد هفت الغدير به مناسبت مشکلات عثمان مرحوم آقای امینی آورده، تعجب هم

هست آقای امینی خلافاً للأصحاب گفته احرام قبل از میقات جائز است و افضل هم هست، این مطلب را آورده، از ایشان خیلی عجیب

است قدس الله سره

پرسش: روایت اول رجحانش ثابت بشود تا بعد با نذر

آیت الله مددی: بله با نذر واجب بشود، نه ایشان می گوید کار خوبی است، چرا عثمان گفته باید قبل از میقات نمی شود؟ ایشان

ملفت نشدند که فتوای اصحاب این است.

فقال ما بلغك هذا الا كذاب

خوب دقت بکنید، این جا اصلا امام می گوید این مطلب دروغ است، عرض کردم احتمالا این مطلب در همین کتاب قضایا و سنن مثلا بوده

ثم قال لأبي حمزة: من أين أحرمت؟ قال: من الربذة، فقال له: و لم؟ لأنك سمعت ان قبر أبي ذر بها فأحببت أن لا تجوزه

ثم قال لأبي و لعبد الرحيم من أين أحرمتما فقالا من العقيق

عقيق همان میقات اهل عراق است که دیروز هم توضیح دادم

فقال أصبتما الرخصة

شما مطابق سنت عمل کردید، این احرام قبل از میقات جز سنن رسول الله

و اتبعتما السنة و لا يعرض لى بابان كلاهما حلال الا اخذت باليسير و ذلك أن الله

از این لسان احتمال می دهم عده ایشان فهمیدند که بیایم جمع این جوری بکنیم، احرام قبل از میقات جائز است لکن از میقات افضل است، اگر جائز بود با نذر درست است، روشن شد چی می خواهم عرض بکنم، واجب است؟ این روایتی که بود.

آن وقت من اشاره اجمالی خدمتتان عرض میکنم، مثلا حدیث اولی که در باب احرام نذر قبل از میقات است این حماد عن الحلبي است، حالا دیگه بحث های فنی فراوان دارد این صحیحه اش عن علی است نه عن الحلبي، و مراد علی ابن ابی حمزه بطائنی است که راس الواقفیه است، حدیث شماره دو که احمد اشعری است عن صفوان عن علی ابن ابی حمزه، این جا تصریح به اسمش شده، که واقفی است، حدیث شماره سه که به قول آقایان بهتر از بقیه است مرحوم صفار از محمد ابن حسین از بزنی عن عبدالکریم، ایشان هم از کبار واقفیه است.

پرسش: این قبل از انحرافشان است؟

آیت الله مددی: دیگه آن قبل و بعدش را من چه عرض بکنم، این عبدالکریم ابن عمرو هم واقفی است، حل مطلب روشن شد یا نشد؟ این سرّش این بود مطلبی را که آقایان در این هزار سال ملتفت نشدند این فقه واقفیه بوده اصلاً، شیخ آمده بین روایات واقفیه با روایات ما جمع به تخصیص کرده، پس فقه واقفیه این بوده احرام قبل از میقات جائز است، افضلش از میقات است، با نذر واجب است، سرّ اعراض کلینی هم این بود

پرسش: با این که کلینی خیلی از واقفی می آورد

آیت الله مددی: با این که می آورد

سرّ این که آن مشایخ ما قبول نکردند این بود، تباین بود، تعارض بود، تخصیص نبود، اعلام ما چون دقت در اسانید و در تاریخ نکردند این در حقیقت این شد که فقه واقفیه این بود که احرام قبل از میقات جائز است، طبعاً چون جائز است با نذر واجب است، و لیف بالله بما، روشن شد چی می خواهم بگویم، مرحوم شیخ قدس الله نفسه چون حجیت خبر را قبول کرد این خبر هم بود مخصوصاً آن مطلب خذوا بما رووا و ذروا ما رووه، این اعتقاد ایشان این بود که اگر واقفیه مطلبی را نقل کردند ما قبول بکنیم، دقت بکنید هر سه روایت دست واقفیه توش است، هر سه روایت دست واقفیه است پس این مطلب فقه واقفیه بود، تخصیص هم نبود، مخالف با، آن وقت اصحاب ما مثل مرحوم کلینی مبنایشان این شد که احرام قبل از میقات جائز است إلا همان ماه رجب، آن هم إن لرجب فضلاً، خواستم این نکته را عرض بکنم که گاهی یک مطالبی به نام تخصیص جا می افتد، خوب که دقت می کنیم اولیش تخصیص نیست، نکته فنی دارد، دومیش اصلاً باطل هم هست.

پرسش: خب تعارض

آیت الله مددی: تعارض بوده، آن ها این روایت را قبول کردند واقفیه، قبول روایات نذر به معنای این که احرام قبل از میقات جائز است اصلاً، خوب دقت بکنید، امام علیه السلام دارد فلیحرم من الکوفة و لیف لله بما قال، نظر به آن می کند نه نظر به، می گوید بله وفاء بکند یعنی نذرش درست است.

پرسش: اگر امام علیه السلام فرموده باشد دیگه فقه واقفی معنا ندارد

آیت الله مددی: خب ببینید مسئله چی بوده، بحث سر کیفیت جمع بین روایات بوده، یک روایت داشتیم که لا يجوز الاحرام

پرسش: از امام نقل کردند

آیت الله مددی: ظاهرا فتوایشان بوده.

از این که مرحوم، پس کار مرحوم کلینی و صدوق عبث نبوده، جمع به تخصیص یک جمع مقبولی است، این ها در حقیقت با تامل در روایت این را فهمیدند، حالا شاید واقفیه می خواستند طعن بر عثمان هم بکنند مثل آقای امینی طعن بر عثمان می خواهد بکند، می خواستند بگویند عثمان حرفش باطل است، چرا گفته احرام قبل از میقات نمی شود کرد و مخصوصا می دیدند که اصحاب ما تا زمان امام باقر این کار را انجام دادند پس احتمال قوی دارد که واقفی ها جمع بین روایات کردند که احرام قبل از میقات جائز است لکن از میقات افضل است

پرسش: حماد از حلبی

آیت الله مددی: عرض کردم آن نسخه غلط است، حماد عن علی است، این را بعدها برداشتند تصحیحش کردند حلبی

اصحاب ما تا قرن دهم هم خیال می کردند روایت معتبر است حماد عن الحلبي، اولین کسی که متنبه شد مرحوم منتقی الجمان است، البته مرحوم آقای اردبیلی هم به نحو دیگری، منتقی الجمان گفت آقا این حسین ابن سعید عن حماد عن الحلبي، حماد عن الحلبي حماد ابن عثمان است، حسین از حماد ابن عثمان نقل می کند، اگر حسین از حماد ابن عیسی نقل می کند حماد ابن عیسی از حلبی نقل نمی کند، این در قرن یازدهم شد یواش یواش، اصحاب ما خیال کردند حماد عن الحلبي سند درست است، تمام شد، این که بابا مسئله طبقات هست، اسم کافی نیست، اگر حماد حماد ابن عثمان باشد او از حلبی نقل می کند لکن حسین از او نقل نمی کند، اگر حماد، حماد ابن عیسی باشد حسین از او نقل می کند ولی او از حلبی نقل نمی کند، این روایت صحیح صحیحشان هم همین بود، حالا من اجمالا عرض کردم، دیگه آقایان معاصرین ما هم سعی کردند یک جواب هایی بدهند که چون آشنا به رجال نیستند

متن کامل مطابق با صوت دروس خارج اصول فقه حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

موضوع: تعارض دو استصحاب

جلسه: ۴۵

دوشنبه: ۱۳۹۸/۹/۲۵

صفحه ۱۹

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين